

عیار جامعه‌شناس در بونته‌ی نقد

(چهار نقد به فرامرز رفیع پور)

محمّد عبّی

حداکثر توانایی گیلویی

(عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - تهران مرکزی)



بهمن بونا

۱۳۹۶

سرشناسه	عبدی، عباس، ۱۳۳۵ -
عنوان و نام پدیدآور	عباس جامعه‌شناس در بوته‌ی نقد (چهار نقد به فرامرز رفیع‌پور) / عباس عبدی، حسن محدثی گیلوایی.
مشخصات نشر	تهران : بهمن برنا، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۱۹۶ ص.؛ جدول، نمودار.
شابک	۹۰-۹۰۲۳-۸۰۶۴-۹۷۸: ۲۰۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	فبا
موضوع	رفیع‌پور، فرامرز، ۱۳۲۰- -- نقد و تفسیر
موضوع	جامعه‌شناسان -- ایران
موضوع	Sociologists -- Iran
شناسه افزوده	محدثی، حسن، ۱۳۴۵ -
ه‌بند - کنگره	۴۷۹HM / ۱۳۹۵/ ۷ع۲
ردی دیویی	۳۰۱/۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	۴۳۸۹۵۲



بهمن برنا نشر تخصصی علوم انسانی

عباس جامعه‌شناس در بوته‌ی نقد (چهار نقد به فرامرز رفیع‌پور)

تألیف: عباس عبدی، حسن محدثی گیلوایی

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ بهمن

چاپ اول: زمستان ۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۰-۹۰۲۳-۸۰۶۴-۹۷۸

تلفن انتشارات: ۸۸۰۰۸۹۴۱-۸۸۰۰۸۹۲۶

www.bahmanborna.ir

bahmanborna@yahoo.com

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

این اثر مشمول قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران می‌باشد. تصویربرداری و تکثیر از تمام یا

بخشی از اثر به هر شکل و بدون دریافت مجوز کپی و قلمی از ناشر ممنوع است

فهرست

۹	 مقدمه
۲۵	 «توسعه» و «تفداد» - یا مجموعه‌ای از تأملات (عباس عبدی)
۴۷	 وقتی جامعه‌شناس حافظه‌کار از دین سخن می‌گوید (حسن محدثی گیلوانی)
۴۹	 دیباچه
۵۱	 سنخ‌شناسی کنش‌گرا از علم اجتماعی
۵۵	 سنخ‌شناسی سیاسی جامعه‌شناسان
۵۷	 جامعه‌شناس از چشم جامعه‌شناس
۵۷	 مقدمه
۶۳	 زبان و صورت‌بندی متن، قسمت اول
۶۳	 مقدمه
۶۴	 ۱- زبان و صورت‌بندی متن
۶۴	 ۱-۱- زبان غیرتخصصی
۶۴	 ۱-۱-۱- خلط دوگانه‌ی جامعه‌شناس/معتقد
۶۵	 ۱-۱-۲- خلط معرفت دینی و معرفت علمی
۶۶	 ۱-۱-۳- ذکر اشعار و خاطره در کار پژوهشی
	 ۱-۱-۴- آیا جامعه‌شناس می‌تواند در باب ماهیت امور و از جمله ماهیت
۶۷	 دین اظهار نظر کند؟
۶۹	 ۱-۱-۵- جامعه‌شناس و حل مشکلات کلامی!
۷۱	 زبان و صورت‌بندی متن، قسمت دوم
۷۱	 مقدمه

.....	زبان غیر علمی	۱
.....	نقد بحث نظری رفیع‌پور درباره‌ی تغییر کارکرد دین در ایران	۵
.....	مقدمه	۵
.....	جامعه‌شناس محافظه‌کار و تحلیل کارکردی دین	۱
.....	نتیجه‌گیری	۵
.....	نقد روش‌شناختی تحقیق رفیع‌پور درباره‌ی تغییر کارکرد دین	۵
.....	مقدمه	۵
.....	نقد روش‌شناسی توسعه و تضاد در موضوع دین	۵
.....	الف) عمده‌ترین خطای روش‌شناختی توسعه و تضاد: نظرسنجی به جای	۶
.....	والت‌سنجی	۶
.....	ب) دومین خطای عمده‌ی روش‌شناختی رفیع‌پور در توسعه و تضاد:	۶
.....	معرف‌هایی نامرغی در ساخت دین‌داری	۶
.....	ج) سومین خطای روش‌شناختی رفیع‌پور: القای نظر از طریق طرح پرسش‌های	۶
.....	جهت‌دار	۶
.....	ضمیمه	۳
.....	نادیده‌های یک کتاب	۳
.....	آمارها و هشدارها	۴
.....	آسیب‌شناسی مباحثه و متون درسی حوزه	۵
.....	از تقریرنویسی تا جزوه‌نویسی	۶
.....	ارزیابی توانایی‌های برخی رهبران انقلاب	۹
.....	شروعی خوب، پایانی بد (عباس عبدی): نقدی بر کتاب «جامعه روستایی و	۱
.....	نیازهای آن»	۱
.....	جامعه روستایی و نیازهای آن	۳
.....	مقدمه	۳

۱۲۴	۱- چارچوب تئوریک
۱۲۷	۲- روش تحقیق و ارائه داده‌ها
۱۳۰	متغیرهای محیطی
۱۳۲	متغیرهای فردی
۱۳۴	۳- نیازها
۱۴۳	۴- پیشنهاد
۱۴۵	یادداشت‌ها
۱۴۷	سنجش پژوهش (پیش‌بینی - ۱۳۷۷)
۱۴۹	مقدمه
۱۵۰	۱- معرفی
۱۵۳	۲- نقد
۱۵۴	۲-۱- شاخص‌سازی
۱۵۵	۲-۲- وابسته بودن متغیر مستقل
	نقد، پلی میان «دانش» و «پیش» اجتماعی است (گفت‌وگویی صریح با عباس
۱۶۳	عبدی پژوهشگر مسائل اجتماعی)
۱۶۵	مشکل اصلی جامعه‌شناسی در ایران، ناتوانی آن در تبدیل «دانش» به «پیش» است.

مقدمه

نقد آثار علمی راهی برای تمیز آثار معتبر و نامعتبر از یکدیگر است. برای این که اثری به عنوان کاری معتبر شناخته شود، لازم است اجتماع علمی بدان توجه کند و اعتبار آن را بسنجد و آن را از صافی نقد و ارزیابی خود عبور دهد و سرانجام، از محک نقد علمی به در آید. نقد هم چنین سبب رشد عالمان و محققان و ارتقای سطح جامعه می شود. لذا می بایست نقد را هم چون سنگ بنای رشد معرفتی در نظر بگیریم. البته، در اهل مدینه، نقد چنان ارج و اعتبار یافته است که در دیگر حوزه های فعالیت انسانی هم جدی گرفته شده است: نقد ادبی در ادبیات، نقد آثار هنری در دنیای وسیع فعالیت هنری (هم از ماستن و سینما و غیره)، نقد آشپزی، و الخ. اکنون در برخی از حوزه ها - نظیر سینما - نقدنویسی چنان جا باز کرده است که خود به حرفه ای مستقل بدل شده است، ولی در جامعه اناسی، ما در ایران از این نظر در ابتدای راه قرار داریم.

اگرچه نقد و ارزیابی همواره حسی از بی رحمی را منعکس می سازد زیرا نقد مستلزم فاصله گرفتن و از بیرون نگریستن است، و لذا این ممکن است نوعی رنجش را در نقد شونده پدید آورد، اما اگر توجه داشته باشیم که رشد بدون درد و رنج ممکن نیست، آن گاه درد و رنج ناشی از نقد را محترم و غنیمت می شماریم و آن راهدیه ای ارج مند از سوی ناقد تلقی می کنیم زیرا امکان رشد را برای همه ی ما فراهم می آورد.

در قلمروهای معرفتی، نقد فقط هدیه ای برای نقد شونده نیست بل که هدیه ای است برای تمامی کنش گرانی که در آن قلمرو و در سطوح مختلف فعال اند و زیست معرفتی و سازمانی دارند. اهل نظر می دانند که در چنین قلمروی به لطف

برخوررداری از امکانات سازمانی نظیر استادی دانشگاه و پرورش صدها دانشجو در طی چند دهه از فعالیت آموزشی در دانشگاه، اشغال منصبی در مرکزی پژوهشی، ایفای نقش مشاور در فلان سازمان دولتی، و غیره و نیز به خاطر حضور رسانه‌ای در انواع و اقسام رسانه‌های موجود و یا اموری از این قبیل، افراد ممکن است آوازه‌ای دست و پا کنند و این آوازه چه بسا عملاً پشتیبان رواج آثار علمی یا شبه علمی آنان نیز باشد و بدین ترتیب، به یمن برخورداری از چنین امکاناتی، اعتباری علمی برای چنین فردی حاصل شود و این سبب شود که کنش‌گران آن حوزه آثار چنین صاحب‌نظری را مبنای تدریس، آزمون‌های علمی، تحقیقات پژوهشی، و ... تصویب برنامه‌ی آموزشی در مراکز آموزش عالی و غیره قرار دهند. این ممکن است اثری به عنوان کتابی درسی و علمی در چندین دهه مبنای آموزش، از بن و تحول قرار گیرد و در هزاران نسخه و یا حتی بیشتر منتشر شود. به‌ویژه سازمان‌هایی که وابسته به دولت‌ها هستند و موظف به تولید و انتشار کتب درسی‌اند، گاه نسخه‌ای از کتاب را ده بار و هر بار در هزاران نسخه منتشر می‌کنند و آن را به مثابه کتاب درسی برای نسل‌های متمادی به دانشجویان معرفی و عرضه می‌کنند. کاری که نقد انجام می‌دهد - چنان که به موقع انجام گیرد - این است که از سلطه‌ی دائمی و فراگیر آثار نامرئوس به جلوگیری می‌کند و مانع از حکم‌روایی درازمدت چنین آثاری می‌شود. همین‌های آن‌ها را به حداقل می‌رساند. بنابراین، نقد راه رشد یک رشته‌ی معرفتی را می‌شاید. کنش‌گران ناتوان و فاقد شایسته‌گی‌های لازم به واسطه‌ی نقد، امکان شروع نمی‌یابند و راه، برای تأثیرگذاری صاحب‌نظران شایسته و ارتقای آنان و تأثیرگذاری مثبتشان گشوده می‌ماند. بنابراین، اقدام به نقد در هر حوزه‌ی معرفتی هم‌چون اقدام به ارائه‌ی خدمتی عمومی در آن حوزه است.

متأسفانه یکی از مشکلاتی که در حوزه‌ی نقد در ایران وجود دارد وارد کردن انگیزه‌های موهوم شخصی برای تخطئه‌ی ناقد و در نهایت نفی اوست. ولی به

عنوان یک قاعده‌ی کلی و تخطی‌ناپذیر، باید میان انگیزه نقدکننده و محتوا و مضمون نقد او تفاوت قائل شد و نمی‌باید از انگیزه‌شناسی به اعتبار و درستی نقد نقب زد. دلایل این قاعده متعدد است، از جمله این که هیچ راه معتبری برای سنجش انگیزه‌ی واقعی ناقد وجود ندارد. با وجود این فرض کنیم که چنین راهی باشد و انگیزه‌ی فرد شناخته شود. این امر تأثیر تعیین‌کننده‌ای در صحت و اعتبار نقد ندارد، زیرا می‌توان با حذف نام نقدکننده، نقد را ارزیابی و بررسی کرد. انگیزه می‌تواند به عنوان موضوعی جداگانه و مستقل از اعتبار نقد، بررسی شود. مطلوب آن است که مستقیم در باری امر بحث از انگیزه‌ها را در ارزیابی نقد وارد نکنیم، نه به دلیل این که این به بحث از انگیزه‌ی ناقد فی‌نفسه اشکالی دارد، بلکه از این حیث که دستیابی به شناخت مطمئن و معتبر از انگیزه‌ی ناقد اگر نگوئیم ممکن نیست، دست‌کم بسیار دشوار است. به طور عادی، کسی از انگیزه منتقدین اطلاعی ندارد، و نمی‌توان حدس زد که درباره انگیزه‌های ناقد زده می‌شود مورد تأیید قرار داد. برخی از افراد برای آن‌ها القادها را از خود دور کنند، آن‌ها را واجد سویه‌ای شخصی در روابط میان منتقد و نقدشده معرفی می‌کنند، در حالی که حتی اگر شخصی علیه دیگری به عللی شخصی - مثلاً بر سبب کینه و یا به سبب مداخلیت منافع - انتقاد کند، این امر دلیلی بر نادیده گرفتن منافع انتقاد نیست، همچنان که اگر کسی بتواند ثابت کند که صرفاً برای رضای خود یا منافع جامعه‌اش انتقاد می‌کند، این نیز دلیلی بر صدق و درستی انتقاد نیست، ضمن این که اگر چنین استدلالی پذیرفته شود، کلیه دفاعیات افراد از دید گران نیز مشمول انگیزه‌ها و منافع شخصی تلقی و باطل دانسته خواهد شد. بنابراین مطلوب آن است که بحث از انگیزه را که غالباً غیر قابل تعیین و تشخیص است - مگر تا حدی به اعتراف صمیمانه و صادقانه‌ی خود ناقد - از ارزیابی و اعتبارسنجی نقد خارج کنیم. به نظر می‌رسد وارد کردن این متغیر در ارزیابی نقد، و ساختن سدی

دفاعی در پس بحث از انگیزه‌های نامطلوب ناقد، بیش از هر چیز حاکی از ضعف نقدشوندگان است.

اگرچه ممکن است انگیزه‌های ناقد همیشه مثبت نباشد، اما حتا نقدهایی که با انگیزه‌های منفی منتشر می‌شوند تماماً تابع انگیزه‌های ناقد باقی نمی‌مانند و آن‌ها نیز چه بسا آثار مثبت ناخواسته‌ای به بار می‌آورند و در مجموع، به جریان و روند مطلوب رشد علمی کمک می‌کنند. به علاوه، اجتماع علمی رفته‌رفته نقدها و ناقدان را از یک‌دیگر بازخواهد شناخت و درخواهد یافت که مکانت و منزلت هر کدام چیست. وانگهی، هیچ قلمروی از فعالیت بشری نیست که تولیدات و آثار و افعال منفی، در آن بروز و ظهور پیدا نکند. حتا حوزه‌ی پیامبری که والاترین اقدام بشری در سیرت این عالم است، دو گروه مدعی دارد و پیامبران نیز به دو دسته‌ی راستین و دروغین تقسیم می‌شوند. لاجرم، درمان‌گری و رشددهندگی نقد به‌خاطر ناقدان دارای سوءنیت ریشه‌ی عمیق می‌شود، هم‌چنان‌که رونق بازار طبیبان حاذق با دست‌درازی‌های طبیبان متقلب و تاجر کساد نمی‌شود و نقش درمان‌گری‌شان تعطیل نمی‌گردد. همچنین سبب تزلزل درمان درست یا نادرست تابع انگیزه شخصی پزشک نیست. باری، نقد درمان‌گر است. آنچه ناقد عرضه می‌کند اگرچه گاه هم‌چون داروی تلخ طبیب می‌ماند، اما در بی‌یاری دارد شفابخش است.

قید زدن به نقد - به‌ویژه از سوی اهل علم - چنین پذیرفتنی نیست. البته این بدان معنا نیست که نقد غیرمنصفانه و یا نقد نادرست نادرست است. به‌طور کلی نقد، نقد است، پیش از آن که راست‌آزمایی شود. هیچ راهی برای راست‌آزمایی آن پیش از انتشارش وجود ندارد. حتا پس از انتشار هم نمی‌توان درباره آن با قطعیت اظهارنظر و قضاوت کرد. بنابراین باید از هر نقدی استقبال کرد، حتی نقد نادرست، زیرا با پاسخ به نقد نادرست است که می‌توان مسیر درست را بیش از پیش معرفی کرد و به قول معروف يعرف الاشیا به اضدادها. راه درست هم از پاسخ به نقد نادرست تا حدودی قابل شناسایی است. بازداشتن از طرح نقد نادرست به معنای

از میان رفتن برداشت‌های نادرست نخواهد بود، بلکه نقد نادرست فقط بازتابی است از باورهایی که ناقد و امثال او در ذهن دارند. بنابراین، برای اصلاح باورهای نادرست نیز باید پذیرفت تا این نوع باورها ابراز گردند و نقدهای نادرست نیز مطرح شوند. به‌کارگیری کلماتی مانند سیاه‌نمایی یا خالی کردن دل مردم برای تخطئه‌ی نقد و ناقد، در بیان و زبان کنش‌گرانی که مدعی اعتدای قلمروی فعالیت خود هستند، نباید جایی داشته باشد. این‌ها لغات رمز مخالفان نقد است، البته در پوشش‌های خیرخواهانه.

تقسیم نقد به سازنده و هم‌دلانه و غیرسازنده و ناهم‌دلانه اغلب عذری است برای محدود ساختن تمرکز نقد و از میدان به‌در کردن ناقدان. با متهم کردن ناقدان و مطالبه‌ی هم‌دلی از آنان و درخواست تضمینی پیشینی از آنان برای این‌که نقدهای سازنده عرضه کنند، دایره‌ی نقد و حق ناقدان را محدود می‌سازیم و از این طریق، تنها مجمع چاپلوسان خواهیم ساخت و اسباب گرمابه و گلستان را گرد خواهیم آورد و مداهنه‌گری را رواج خواهیم داد. نظام آموزش روش‌های نقادی و بحث در باب نحوه‌ی ارائه‌ی نقدهای تفریخش و تاثیرگذار، می‌توان افراد را آموزش داد که چگونه نقد کنند تا بیشترین تأثیر را در مخاطب داشته باشند و چگونه بنویسند، تا نقدشان سازنده باشد، اما در مقام کنش‌گر و یا حتی مسئولی در یک حوزه‌ی فعالیت انسانی موجه نیست که خط‌کش به دست گیریم و امر و نهی کنیم به دیگران چگونه نقد کنند تا سازنده باشد. هر نوع خط‌کشی برای نقد، حتی اگر به ظاهر معقول هم باشد (به جز محدودیت‌های قانونی، آن هم قوانین منصفانه و عقلانی و عقلایی) نتیجه‌ای جز از میان بردن نقد که سلاحی برای اصلاح و رشد است ندارد. بحث از نقد سازنده^۱ و نقد مخرب^۲ تنها زمانی وجاهت دارد که ارزیابی محتوایی و سنجش اثرات محتوایی نقد برای سرمشق‌فکری (به تعبیر دیگر، پارادایم) مورد نقد، آن‌هم پس از انتشار مدّ نظر باشد. زمانی که در درون یک سرمشق‌فکری یا

^۱ constructive critique

^۲ destructive critique

ذیل یک اندیشه‌ی مشخص به نقد می‌پردازیم تا نارسایی‌ها و ضعف‌های آن را برملا کنیم و آن را از ایرادات و عیوب بپیراییم، گفته می‌شود که نقدی سازنده ارائه کرده‌ایم، چنان‌که گیدنز در کتاب «قواعد جدید روش جامعه‌شناسی» بر آن است که نقدی سازنده در سرمشق فکری تفسیرگرایی جامعه‌شناختی ارائه کرده است. اما وقتی که به بنیان‌های یک نظام فکری، سرمشق فکری، نظریه، یا اثر حمله می‌کنیم و آن را از اساس ناموجه و نامعتبر معرفی می‌کنیم، گفته می‌شود که چنین نقدی مخرب است. متأسفانه، آنچه در ایران اغلب از دسته‌بندی نقد به سازنده و مخرب، بل دریافت است، چیزی نیست جز مقید ساختن ناقدان در قالب خاصی از بیان درخواست می‌باشد از آنان که نخست در حلقه‌ی دوستان و نیروهای خودی درآیند و سپس نقد بپرازند. روشن است که چنین مواجهه‌ای با ناقدان و غلبه یافتن چنین آموزه‌ای، به برآمدن نقد خواهد آورد. به علاوه، تأثیر انتقاد را لزوماً نباید محدود به اصلاح فرد یا گروهی که هدف انتقاد است محدود کرد. آزادی انتقاد در درجه‌ی اول، موجب تامل، عکاسی و روشن شدن مسیر برای انتخاب آگاهانه‌تر افراد می‌شود. ناظرین و مردم از خلال تعاطی دیدگاه‌های متضاد و حتی متعارض و انتقاد آنان از یکدیگر است که درک بهتری از امور پیدا می‌کنند، و لذا مهم‌ترین هدف از بیان انتقاد، الزاماً اصلاح طرف انتقاد نیست، بلکه رشد آگاهی‌های کسانی است که در آن قلمرو فعالیت می‌کنند.

متأسفانه در جامعه‌ی ما نگرش نامطلوبی نسبت به نقد وجود دارد که آن را موجه نمی‌سازد مگر آن‌که در قالب هنجارهای زبانی و آداب مالداد مطرح شود، گویی تا کسی این آداب مشکل‌آفرین نقد را - که عملاً آن را بی‌خاصیت می‌کند - به‌جا نیاورد، حق انتقاد ندارد. از جمله‌ی این آداب مخل نقد عبارت‌اند از: پرهیز از بیان هرگونه سخن ناخوش‌آیند، بیان استغفارهای مکرر از برخی اتهامات احتمالی، فقدان صراحت و بیان مسائل در لفافه‌های تودرتو، و نیز مدح و تمجید نسبت به فرد مورد انتقاد در آغاز سخن. انتظار می‌رود ناقد مبادی این آداب باشد تا مبادا

دامن کبريایی آوازه‌مندی-که معلوم نیست چگونه چنین آوازه‌مند شده است- لکه‌دار شود و یا تردیدی در مورد ارادت و یا اخلاص ناقد در میان مخاطبان پدید آید.

به علاوه، یکی از بدترین موانع نقد در جامعه‌ی ما این آموزه‌ی نقدسوز است که انتقادهای را نباید علنی بیان کرد، بلکه بهتر است مستقیماً به فرد مورد نظر گفت. البته، در انتقادهای فردی و شخصی، چنین توصیه‌ای بسیار به‌جاست و رعایت آن مطلوب و با نه فضیلتی اخلاقی است. اگر ما در روابط میان فردی نسبت به کسی انتقادی داریم، مرجح است که به‌نحو خصوصی آن را بیان کنیم تا تأثیرگذاری آن بیشتر شود. این نوع انتقادهای شخصی فردی و شخصی دارد و هدف آن تغییر رفتار فرد است و معمولاً به دلیل این که نقاشونده برداشت سویی نسبت به ناقد ندارد، چه بسا انتقاد را بپذیرد و به آن عمل کند. اما در عرصه‌ی اجتماعی و غیر شخصی، هدف از انتقاد، منحصر به تغییر رفتار فرد مورد نظر نیست، بلکه این هدفی جانبی در نقد است. هدف اصلی همانا اظهار و رساندن اندیشه و نگرش خود به جامعه و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از جامعه است و چنین هدفی با بیان خصوصی برآورده نمی‌شود، ضمن این که در قلمروی فعالیت‌های اجتماعی، بیان خصوصی انتقاد، چه بسا معنایی متفاوت بیابد و استنباط مناسبی از آن حاصل نشود. بیان عمومی نقد سلاحی بُرنده و قدرت‌آفرین و یک کنش اجتماعی است و نه فقط اخلاقی.

مانع دیگری که بازار نقد را کساد می‌کند و از تحقق و رواج نقد در جامعه جلوگیری می‌کند این تصور نادرست است که نقد در تقابل با نظم قرار می‌گیرد و چنانچه نقد به میان آید، نظم رخ بر بسته و از میانه برخواهد خاست. برخی گمان می‌کنند که میان نقد و بی‌نظمی تناظر وجود دارد. اما هیچ نقدی فی‌نفسه نمی‌تواند نافی نظم باشد. نقد در ابتدا و ذاتاً از جنس اندیشه و امری ذهنی است، در حالی که نظم مسبوق و متکی به عمل است. وانگهی، هر نظم‌مطلوب نیست و از

طریق نقد است که راه مطلوب برای تجدید نظم‌ی نوین گشوده می‌شود و راه اصلاح در هر قلمرو فعالیت باز می‌شود.

باری، جامعه‌شناسی نیز یکی از حوزه‌های علمی در علوم انسانی است. در این حوزه نیز کنش‌گران نیازمند معیارهایی برای شناخت صاحب‌نظران مولد و توانا از مدعیان فاقد صلاحیت‌های لازم هستند. در این حوزه نیز آثار علمی می‌بایست مورد نقد و ارزیابی قرار گیرند و از نظر میزان اعتبار و اهمیت، به‌طور نسبی رتبه‌بندی شوند. در این حوزه نیز ممکن است کسانی برای مدتی به‌واسطه‌ی موقعیت سازمانی، و نیز حضور رسانه‌ای‌شان و یا به واسطه‌ی عواملی دیگر بر صدر سینه‌ی مدریند و سپس اجتماع علمی کارشان را مورد ارزیابی قرار دهد و جایگاهی که در آنان هست را رفته‌رفته مشخص نماید. این خدمت و کارکرد ارج‌مندی است. نقد و ناقدان می‌توانند ایفا کنند.

جامعه‌ی علمی از طریق نقد است که آثار علمی را مورد بررسی قرار می‌دهد و اثر علمی فقط وقتی استانی می‌یابد که از مجرای جامعه‌ی علمی گذشته باشد و به‌منزله‌ی آماج این‌گونه نقدهای علمی کنش‌گران حوزه‌ی علمی به‌نحوی موفق به‌درآمده باشد نه این‌که اعتبارش از طریق تبلیغات رسانه‌ای، امکانات نهادی، و یا حتا سیاسی حاصل شده باشد. اما وقتی جامعه‌ی علمی در برابر نقد سکوت می‌کند و اجازه می‌دهد کسی پس از نقد شدن و نداشتن پاسخ، باز هم در میدان فعالیت علمی بماند، آن‌گاه باید گفت که این میدان علم نیست. بل میدان بازی، ائتلاف وقت، و یا صرفاً اشتغال به تدریس و کسب درآمد است.

نقد از مهم‌ترین ابزار دموکراتیک برای رشد و اعتباریابی در حوزه‌های مختلف فعالیت انسانی است. سلاح نقد فقط علیه حکومت‌ها کاربرد ندارد، بلکه در نقد جامعه، نقد درون‌گروهی و خلاصه در همه عرصه‌های اجتماعی باید استفاده شود. علت آن هم در ماهیت این اسلحه است که بر خلاف سلاح‌های دیگر که هدفش تخریب و مرعوب کردن طرف مقابل است، کاربرد نقد، اصلاح و

بهبود نقدشونده و نقدکننده و ناظران و خوانندگان نقد است و در نهایت به نفع همه است. سلاح نقد کُشنده نیست، بلکه احیاگر است. با این منطق باید گفت که نقد یک سلاح عمومی است که نه فقط علیه (و به معنای دقیق تر له) دیگران، بلکه علیه (یا له) خود نیز باید به کار برده شود، حتی علیه خود نیز باید بیشتر به کار برده شود. در غیر این صورت، طرفدار نقد مثل واعظ غیر مُتعظ خواهد بود و پیش از آن که با تنبیر سلاح نقد قادر به اصلاح دیگر نیروها باشد، خود از درون دچار انحطاط خواهد شد.

نوع مواضعه نقد بر مبنای معیار مهمی برای ارزیابی کنش گران در یک حوزه‌ی فعالیت است. این معیار به روش در قلمرو فعالیت علمی بسیار تعیین کننده است. دانش مندی که به استنباط نقد و باقری رود، غیر از این که نمایان می سازد که اخلاق علمی را درونی کرده است، انسان به نفس و توانایی علمی خویش را نشان می دهد. هرگاه دیدیم که کسی طرفدار یا حتی عامل به انتقاد از خود است، ولی انتقاد دیگران را نه تنها بر نمی تابد که سرکوب هم می کند، حتماً باید متوجه شویم که عربانی استبداد خود را در پس «انتقاد از خود» پوشانده است. کسی می تواند به انتقاد از خود بپردازد که بیش از هر کس دیگری بران انضاد از سوی دیگران را تشویق کند و مانع آن ها نشود، نه آن که انتقاد دیگران را با انواع روش ها سرکوب کند، آن گاه به انتقاد از خود بپردازد! در واقع این افراد حق انتقاد از بسیاری کرده و به تملک خود درآورده اند و دیگران را از آن محروم ساخته اند. چنانچه هر وقت ملاحظه نماییم که کسانی مشغول انتقاد از خوداند و هم زمان مورد تشویق مخاطب قرار می گیرند، می بایست مطمئن شویم که این نوع انتقاد چیزی جز پوشاندن خطاهای دیگرشان نیست. کسی که رفتار غلطی مرتکب می شود و آن را نقد می کند، باید مسئولیت های ناشی از آن را پذیرا باشد. در واقع، هدف و نتیجه ی اصلی این نحوه ی انتقاد از عملکرد یا از گذشته ی خود، ممانعت از انتقاد دیگران از خویش و وضعیت کنونی وی است، شاید با این تصور که چون خودم را نقد

می‌کنم، لاجرم نقد دیگران از رفتار فعلی را بلاموضوع کرده‌ام! کسی که اعتماد به نفس دارد و به‌ویژه طالب آموختن و یا پرورده شدن است، نه تنها از درج نقد اثر و اندیشه‌ی خود ابایی ندارد بلکه می‌کوشد از هر طریقی که ممکن است اندیشه‌اش و یا حتا خود را در معرض انتقاد دیگران قرار دهد و هر چه بیش‌تر بیاموزد و بیش‌تر رشد یابد.

هم‌چنان‌که پیش از این بیان گردید، برخی از مدرسان دانشگاه این امکان را می‌یابند که بعد از سال‌ها تدریس و نیز پس انجام تحقیقات متعدد آوازه‌ای کسب کنند و با بهره‌مندی از امکانات رسانه‌ای، در سطح کشور شناخته گردند. برخورداری از این امکانات جزو حقوق هر مدرس دانشگاهی است و مایه‌ی خشنودی است به استادان دانشگاه و محققان می‌توانند از این امکانات بهره ببرند. اما مشکلی که احتمال دارد از این ناحیه برخیزد این است که این آوازه‌ی نهادی و رسانه‌ای از صافی ارزیابی علمی و سنجش و واریسی کیفیت آثار کنش‌گران دانشگاهی و نیروهای پژوهشی عاری نکند، و جامعه‌ی دانشگاهی و پژوهشی بدون توجه به کیفیت آثار، هم‌چنان چند مدرسان و محققانی را که از تولید آثار حداقل استانداردهای علمی ناتوان‌اند، بر مدار نشانند و به نقدهای وارد بر این‌گونه آثار بی‌توجه بمانند. چنین پدیده‌ای حاکی از انحطاط جامعه‌ی دانشگاهی و علمی کشور و یا حوزه‌ی علمی ذی‌ربط است. وقتی کنش‌گر در حال یک حوزه‌ی علمی و رشته‌ی معین نسبت به نقدها بی‌توجه است و هم‌چنان از غایت استانداردهای علمی در کار خویش اجتناب می‌کند، ضرورت دارد که جامعه‌ی علمی واکنش مناسبی نشان دهد و از چنین آثار و چهره‌ای، از نظر علمی اعتبارزدایی نماید. به‌راستی، چگونه کسی که خود را دانش‌مند می‌داند، می‌تواند به جامعه‌ی علمی‌ای که خود جزئی از آن محسوب می‌شود بی‌اعتنا بماند؟ جامعه‌شناسی که در این کتاب آثارش مورد نقد قرار گرفته است، مصداقی از کنش‌گران دانشگاهی در ایران است که داد و ستد فکری با جامعه‌ی دانشگاهی را به‌کلی از یاد برده است و

اعتنایی به آثار هم‌کاران دانشگاهی خود ندارد. علاوه بر این، رفیع‌پور هیچ واکنشی نسبت به نقد و نظرات هم‌کاران دانشگاهی و محققان هم‌رشته‌ای خود نشان نمی‌دهد، پنداری در فضایی خالی از همگان و آقران، یکه و یگانه در حال انجام کار علمی و پژوهشی است. سخنان سیدحسین سراج‌زاده که در نقد یکی از کتاب‌های آقای رفیع‌پور بیان شده است، بر همین نکته صحه می‌گذارد:

بن گفته سراج‌زاده، در کتاب «سرطان اجتماعی فساد» نیز مرتب همان کشور خطاب قرار می‌گیرند. بنابراین ارتباط وی با جامعه علمی کشور از حد ارتباط استادی و شاگردی است. مراودت رفیع‌پور نیز با دیگران در میان چهارچوب‌هایی است که خودش تصویر کرده است و جلوه چنین مسائل را می‌توان در کتاب‌های او دید.

وی در بخش دیگری از سخنانش از نبود منابع کافی برای تدوین کتاب «سرطان اجتماعی فساد» انتقاد کرد و یادآور شد: این کتاب در سال ۱۳۸۲ نوشته شده است اما من به منابع کتاب در پایان آن مراجعه می‌کنید متوجه می‌شوید که تنها یک صفحه منبع فارسی و چند منبع انگلیسی دارد که در منابع فارسی آثار دیگر خود رفیع‌پور دیده می‌شود. این فقدان منابع در کتاب نشان نمی‌دهد که او در جامع علمی است.

این استاد جامعه‌شناسی تأکید کرد: گویی که قبل از سال ۸۰ در کشور درباره فساد کاری نشده است در حالی که این گونه نیست [...] بنابراین انگار برای وی اهمیتی ندارد که اجتماع علمی کتاب‌های او را بخوانند یا نه! البته اجتماع علمی هم متقابلاً نوشته‌های ایشان را جدی نگرفته است» (سراج‌زاده، ۱۳۹۴، <http://jameeirani.ir>، قلاب به متن افزوده شده است).